

The Impact of the China and America Dispute in the WTO on their Strategic Competition for Hegemony

Afshar Fatholahi^{*}, Rahmat Hajimineh^{}**

Hossein Daheshyar^{*}**

Abstract

One of the great powers approaches to reach the position of hegemony is effective influence in international financial organizations and institutions in order to use their capacity in order to promote their national power. The United States of America and China are among the players who are competing with each other to dominate the world economy. In this regard, the main question is, what are the most important factors causing disputes between China and the United States in the WTO? And how does this issue make sense in the strategic competition between Beijing and Washington? Using the descriptive-analytical method, the main hypothesis is that the contentious components of the United States and China in the WTO are: Yuan rate, customs tariffs, monopoly in the electronic payment market and intellectual property, therefore, it is in the framework of the macro strategic competition between America and China that the two countries are trying to use the capacity of the World Trade Organization in order to improve their institutional power and the position of each of these two countries in the WTO has an influence on the success or failure of the two in the competition for hegemony.

Keywords: World Trade Organization, Hegemony, Strategic Competition, China, United States of America.

^{*} PhD student of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azade University, Tehran, Iran,
afshar362@gmail.com

^{**} Associate Professor in International Relations, East Tehran Branch, Islamic Azade University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), r.hajimineh@gmail.com

^{***} Professor in International Relations, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran, h-daheshiar@yahoo.com

Date received: 01/06/2022, Date of acceptance: 01/06/2023



اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و تأثیر آن بر رقابت استراتژیک برای هژمونی

افشار فتح‌الهی*

رحمت حاجی‌مینه**، حسین دهشیار***

چکیده

یکی از رویکردهای قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به جایگاه هژمونی، نفوذ مؤثر در سازمان‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی است تا از ظرفیت آن‌ها در جهت ارتقای قدرت ملی‌شان استفاده کنند. آمریکا و چین از جمله بازیگرانی هستند که برای تسلط بر اقتصاد جهانی به شدت با یک‌دیگر رقابت دارند و این موضوع باعث اختلاف دو کشور در سازمان تجارت جهانی شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی رقابت استراتژیک چین و آمریکا در عرصه بین‌المللی است. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین عوامل اختلاف‌زا بین چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی کدام‌اند و این موضوع در رقابت استراتژیک کلان پکن – واشنگتن چگونه معنا پیدا می‌کند؟ به‌منظور پاسخ به سؤال اصلی با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی این فرضیه مطرح شده است که مؤلفه‌های اختلاف‌زای آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی عبارت‌اند از: نرخ یوآن، تعرفه‌های گمرکی، انحصار در بازار پرداخت الکترونیک، و مالکیت فکری. لذا در چهارچوب رقابت استراتژیک کلان آمریکا و چین است که دو کشور سعی دارند تا از ظرفیت سازمان تجارت جهانی در جهت ارتقای قدرت نهادی خود استفاده کنند و موفقیت هریک از این دو کشور در سازمان تجارت جهانی بر موفقیت یا ناکامی آن دو در رقابت بر سر هژمونی اثرگذار است.

کلیدواژه‌ها: سازمان تجارت جهانی، هژمونی، رقابت استراتژیک، چین، آمریکا.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

afshar362@gmail.com

** دانشیار روابط بین‌الملل، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

r.hajimineh@gmail.com

*** استاد روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، h-daeshiar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱



۱. مقدمه

کشور چین از دهه ۱۹۸۰ م با درپیش گرفتن سیاست‌هایی عمل‌گرایانه در عرصه‌های داخلی و خارجی به توفیقات بسیاری نائل گردیده است که کسب آن‌ها هم‌راه با قابلیت‌های ضمنی این کشور، چین را به قدرتی بزرگ و مؤثر و نیز بازیگری دارای قابلیت‌های ابرقدرتی در قرن حاضر تبدیل کرده است. به همین دلیل، آمریکا کشور چین را یک چالش در مناطق تحت نفوذ خود در آسیا و جهان می‌داند؛ رقیبی که در قرن بیست‌ویکم توانایی به‌چالش کشیدن برتری جهانی آمریکا در جهت نیل به اهداف بلندمدت این کشور را داراست. از آن‌جایی که در پرتو یک رهبری پیش‌رو، قدرت اقتصادی زمینه‌ساز رشد قدرت سیاسی و نظامی و متأثر از آن تمایل یک کشور برای به‌دست گرفتن رهبری سیاسی (هژمون) است، رهبران چین با علم به این واقعیت و با نگاه به گذشته‌های پرافتخار تاریخی خود، مسیر آینده را ترسیم کرده‌اند و اکنون به موقعیتی رسیده‌اند که قادرند جایگاه آمریکا را به‌عنوان مسئول حفظ امنیت و مدافع سیستم و نظم حاکم متزلزل کنند. از این‌رو، تلاش دارد هم بر قدرت خود بیفزاید و هم آمریکا را تحریک نکند. به عبارت دیگر، این کشور در شرایط فعلی استراتژی «مصون‌سازی» را در پیش گرفته است و سعی دارد تا با درپیش گرفتن رفتارهای مسالمت‌آمیز خود را درمقابل تحرکات تهاجمی ایالات متحد حفظ کند.

یکی از ابتکارات چین برای مصون‌سازی خود عضویت در سازمان تجارت جهانی است. چین به سازمان تجارت جهانی پیوست تا، ضمن دسترسی به شرکای تجاری جدید، استانداردهای داخلی کشورش را افزایش دهد و در عرصه جهانی شدن یک کرسی برای مذاکره و تصمیم‌گیری جهانی بیابد. با توجه به این نگاه به‌ویژه مورد آخر، چین معتقد بود عضویت در سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یک نهاد لیبرال می‌تواند برای رشد اقتصادی چین مصونیت ایجاد کند. از این منظر سازمان تجارت جهانی عملاً برای چین قدرت نهادی به‌وجود می‌آورد. درواقع، عضویت چین در سازمان تجارت جهانی آن‌هم از موضع یک کشور در حال توسعه به پکن امکان می‌دهد تا دستاوردهای اقتصادی خود را حفظ کند و هم‌زمان با آرامش بیش‌تری به رشد اقتصادی خود ادامه دهد.

آمریکا، که از سیاست چین بااطلاع است، سعی داشته است تا مانع استفاده چین از این فرصت شود. برای آمریکا عضویت چین در سازمان تجارت جهانی فقط به این دلیل اتفاق افتاد (واشنگتن با آن موافقت کرد) که چین با نظم لیبرال-دموکراتیک به‌رهبری ایالات متحد کنار بیاید و از مدل کمونیستی خود دور شود. در عرصه عمل، چین به اهداف خود دست یافته

است، اما انتظار آمریکا برآورده نشده است. در رقابت استراتژیک جاری بین چین و آمریکا، که قاعده بازی حاصل جمع جبری صفر است، این به معنی موفقیت چین و ناکامی آمریکاست. به همین دلیل واشنگتن سعی دارد تا از فرصت‌های چین در سازمان تجارت جهانی بکاهد. درگیری بین چین و آمریکا بر سر «فرصت‌ها» در سازمان تجارت جهانی امروزه خود را در شکل «اختلاف» بین دو کشور در این نهاد تجاری نشان داده است. این که اختلاف دو کشور در سازمان تجارت جهانی چیست و این اختلافات چگونه انعکاس‌دهنده رقابت استراتژیک آن‌ها در عرصه بین‌الملل است، سؤالاتی است که این مقاله در پی پاسخ‌گویی به آن‌هاست.

۲. مفهوم هژمون و نظریه ثبات هژمونیک گیلپین

هژمون موقعیت یا نظام محرکی است که در آن یک یا چند دولت با داشتن ظرفیت بالای قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و نظامی قادر به ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت هستند. هژمون به علت داشتن تمایلات سیاسی و قابلیت لازم برای ایفای این نقش می‌تواند منافع خود و دیگر کشورهای زیرمجموعه را در این نظام تأمین کند. هرچند پیدایش مفهوم هژمونی به طور کلی با ادبیات مارکسیستی و چپ گره خورده بود، از دهه ۱۹۷۰ نظریه پردازان لیبرال وابستگی متقابل و نهادگرا نیز به آن توجه کردند و در سال‌های پس از جنگ سرد، نومحافظه کاران آمریکا به طور جدی به آن پرداختند و نه بر سر نفی آن، که بر سر اطلاق آن بر وضع موجود نظام بین‌الملل و جایگاه آمریکا در آن بحث کردند.

در روابط بین‌الملل، هژمون رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. درواقع، رهبری درجه‌ای از نظم اجتماعی و سازمان جمعی را فرض می‌کند که در آن واحد نقش عمده‌تری را برعهده می‌گیرد. البته برخی هژمون را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر دیگر کشورها وارد کند و میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است. شاید بتوان گفت هژمونی وضعیتی است که در آن قدرت میان قدرت‌های بزرگ نامتوازن است و یک قدرت در درجه اول قرار می‌گیرد و در نتیجه، می‌تواند قواعد و امیال خود را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و نظامی تحمیل کند. هژمون ابتکار و مدیریت را در همه ابعاد به دست می‌گیرد و تا اندازه زیادی ثبات نظم بین‌الملل مدیون نقش هدایت‌گر و تنظیم‌کننده این قدرت برتر جهانی است (علی‌پور ۱۳۹۲: ۷۰).

در این میان، نظریه پردازان نوواقع‌گرا همانند گیلپین بر این اعتقادند که سیاست بین‌الملل، عرصه توزیع نابرابر قدرت است و درواقع تحلیل سیستماتیک ارائه می‌کنند. از نظر آن‌ها

سازمان‌های مهم بین‌المللی، هم‌چون سازمان ملل متحد یا نهادهای برتون وودز، هم درواقع در خدمت قدرت‌های اصلی و هژمون هستند. بر این اساس، کمک عمده نواقع‌گرایی به مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تبیین نقش سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور خاص سازمان‌های پولی بین‌المللی، هم‌چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و ...، ارائه نظریه ثبات هژمونیک است که برای تشریح فروپاشی نظام پولی بین‌المللی طرح شد.

به عقیده گیلپین، به‌عنوان نظریه‌پرداز مطرح در چهارچوب نواقع‌گرایی که نظریه ثبات هژمونیک را مطرح کرده است، نظام بین‌الملل (و نهادهای بین‌المللی منبعث از آن) به همان دلیلی شکل می‌گیرد که همه نظام‌های اجتماعی یا سیاسی خلق می‌شوند، کنش‌گران وارد روابط اجتماعی می‌شوند، و ساختارهای اجتماعی را برای پیش‌برد مجموعه‌ای خاص از منافع سیاسی، اقتصادی، یا دیگر انواع منافع می‌آفرینند. از آن‌جاکه منافع برخی از کنش‌گران ممکن است با منافع سایر کنش‌گران در تعارض باشد، آن منافع خاصی که این ترتیبات اجتماعی بیش از همه برای پیش‌برد آن‌ها مساعدند قدرت نسبی کنش‌گران دخیل را منعکس می‌کند؛ یعنی، اگرچه نظام‌های اجتماعی محدودیت‌هایی را بر رفتار همه کنش‌گران تحمیل می‌کنند، حداقل در وهله نخست، آن دسته از رفتارهایی که نظام به آن‌ها پاداش می‌دهد یا مورد مجازات قرار می‌دهد با منافع قوی‌ترین اعضای نظام اجتماعی تقارن دارد. آن دسته از کنش‌گرانی که بیش از همه از تغییر در نظام اجتماعی و نهادهای حاکم بر آن منتفع می‌شوند و قدرت کافی به‌دست می‌آورند که بتوانند چنین تغییری را تحت‌تأثیر خود قرار دهند، می‌کوشند تا نظام را به‌گونه‌ای که به‌نفع آن‌ها باشد تغییر دهند. نظام تغییر یافته حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع اعضای مسلط جدید آن خواهد بود. به این ترتیب، پیش‌شرط تغییر سیاسی در وجود گسست میان نظام اجتماعی موجود و بازتوزیع قدرت به‌سمت کنش‌گرانی است که بیش از همه از تغییر در نظام سود می‌برند (Gilpin 1981: 8).

گیلپین معتقد است ماهیت روابط بین‌الملل در طی سالیان متمادی به‌طور ماهوی تغییر نکرده و بنابراین واقع‌گرایی هم‌چنان بر عرصه روابط بین‌الملل حاکم خواهد بود. از دیدگاه وی قدرت و روابط قدرت هم‌چنان از برتری برخوردار است. در جهان مبتنی بر آنارشی و منافع متضاد، قدرت و روابط قدرت ویژگی اساسی امور بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی و زندگی سیاسی به‌شمار می‌آید، درحالی‌که واقع‌گرایی سستی بر اهمیت قدرت نظامی به‌عنوان متغیر تعیین‌کننده نهایی امور سیاسی تأکید دارد، اما گیلپین دیگر اشکال قدرت را نیز تصدیق می‌کنند. از این منظر در جهانی که بشریت از بعد سیاسی به گروه‌های متمایزی تقسیم گردیده‌اند، روابط اقتصادی نیز می‌تواند مهم تلقی شود و با عنصر قدرت عجین گردد.

آنچه در جهان مرکب از دولت-ملت‌های متعارض می‌تواند موجودیت یک اقتصاد بین‌المللی به‌هم‌وابسته را توضیح دهد، وجود قدرتی است که نظام را مدیریت کند و ثبات بخشد. بحث گیلپین در مورد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در این جا به تأثیر از مفهوم «ثبات هژمونیک» است که محتوای آن را نخستین بار چارلز کیندلبرگر (Charles Kindleberger) مطرح کرده بود. براساس این مفهوم یک قدرت برتر لازم است که بتواند نقش اداره امور را در سطح جهانی ایفا کند. نظام اقتصادی بین‌المللی نمی‌تواند بدون نظم سیاسی وجود داشته باشد و این نظم را قدرت برتر یا هژمون ایجاد می‌کند (Gilpin 1975: 20-44).

بر این اساس، قدرت هژمون برای تثبیت هژمونی خود به‌دنبال توسعه نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور خاص سازمان‌های حاکم بر روابط اقتصادی و تجاری است و هرگونه کاهش نفوذ خود بر این سازمان‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه نفوذ و افزایش ضریب امنیتی خود را برنمی‌تابد. لذا ایالات متحد، به‌عنوان یگانه ابرقدرت باقی‌مانده از جنگ سرد، در عرصه روابط بین‌الملل در جهت حفظ هژمونی خود در ابعاد مختلف آن، از جمله در ابعاد اقتصادی و تجاری، بر آن است تا نهادهای این حوزه از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و سازمان تجارت جهانی و سیاست‌های برآمده از آن‌ها را متأثر و تحت نفوذ خود قرار دهد. از دیگرسو، چین به‌عنوان بازیگری مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل، که به‌دنبال تغییر معادلات قدرت و تبدیل شدن به بازیگری قدرت‌مند در روابط سیاسی، اقتصادی، و امنیتی است، نگاه ویژه‌ای به اقتصاد و تجارت داشته است و تلاش می‌کند تا رقابت‌های خود با ایالات متحد را در این حوزه شکل دهد. لذا با عضویت چین در سازمان تجارت جهانی این حوزه به بستر رقابت دو کشور و تلاش ایالات متحد برای حفظ هژمونی خود تبدیل شده است؛ موضوعی که در این پژوهش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳. چین و آمریکا، انتظارات از عضویت پکن در سازمان تجارت جهانی

روابط چین و ایالات متحد را شاید بتوان پیچیده‌ترین و پرتناقض‌ترین روابط در میان قدرت‌های بزرگ دانست؛ روابطی که با تأثیرپذیری از متغیرهای متعدد و در مواردی بسیار متضاد همواره دچار نوسان و در مقاطعی پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است.

در یک بررسی کلی، سیاست آمریکا در مقابل چین پس از جنگ سرد در واقع ترکیبی از سه سیاست موازنه سخت، موازنه نرم، و تعامل با چین بوده است؛ سیاستی که به «تعامل-مهار» (congagment) شهرت یافته است. یکی از شاخص‌های سیاست تعاملی آمریکا تشویق چین به

پیوستن در سازمان تجارت جهانی بود. منافع اقتصادی و ایدئولوژی لیبرالیستی داخلی آمریکا دلیلی منطقی را برای اتخاذ استراتژی تعامل از سوی این کشور در مورد چین فراهم کرده است. «ایدئولوژی لیبرالیستی»، ایالات متحد را به سمت اتخاذ استراتژی تعامل به خصوص در زمینه اقتصادی و همچنین تلاش برای دموکراتیزه کردن سیستم سیاسی چین و ایجاد یک رفتار متعادل تر از چین در برابر جامعه بین المللی سوق می دهد (احمدی و زارع ۱۳۹۰: ۹۷-۹۸).

بیل کلیتون، رئیس جمهور وقت آمریکا، دلیل حمایت آمریکا از الحاق چین به سازمان تجارت جهانی را چنین ذکر کرده است: چین باید سیاست های خود را برای پای بندی به قوانین سازمان تجارت جهانی، کاهش تعرفه ها، تضمین حقوق مالکیت معنوی، و موارد دیگر تغییر دهد و در ضمن کشورهایمانند ایالات متحد باید درازای آن رفتار مسالمت جویانه ای را اتخاذ کنند.

عضویت در یک سازمان بین المللی مانند WTO به عنوان یک کنترل بر دولت کمونیستی چین عمل می کند، انتقال آن را به اقتصاد بازار تسریع می بخشد، و آن را تشویق می کند تا سهم بیش تری در تعیین قوانین جهانی داشته باشد. این امر هم چنین به خود سازمان تجارت جهانی مشروعیت می بخشد. چین بزرگ ترین کشور تجاری خارج از سازمان بود و سازمان تجارت جهانی بدون چین نمی توانست ادعا کند که یک سازمان جهانی است (Leo 2018). علاوه بر این موارد ملاحظات دیگری نیز وجود داشت. چین با عضویت در سازمان مجبور می شد تا حد زیادی از تعرفه های گمرکی خود بکاهد و موانع غیرتعرفه ای را حذف کند. این کار بر مبنای توافق دوجانبه نوامبر ۱۹۹۹ فرصت های فراوانی را در اختیار شرکت های آمریکایی فعال در بازار چین به هم راه داشت.

درواقع، این فقط آمریکا نبود که با سیاست تشویقی سعی داشت چین را در مسیر مورد نظر قرار دهد، بلکه سران چینی به رهبری دنگ شیائوپنگ بودند که از سال ۱۹۷۸ قدرت را در دست گرفتند و به این نتیجه رسیده بودند که رشد جایگاه چین در سطح نظام بین الملل مستلزم رشد اقتصادی این کشور است و این امر جز از طریق ارتباط وسیع با عالم خارج امکان پذیر نیست. این سیاست باعث شد تا زمینه مناسب برای سیاست های اقتصادی موفق چین ایجاد شود. در آن زمان چین استقبال از جهان خارج و ارتباط با آن را جزو سیاست های لایتغیر خویش اعلام و بر جذب سرمایه ها و تکنولوژی های جدید تأکید کرد. این کشور، ضمن بررسی تجارب موفق در برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی کشورهای توسعه یافته، افزایش قدرت سازگاری چین با تغییرات ساختاری اقتصادی جهان را سرلوحه فعالیت های خود قرار داد. برنامه های مذکور سرانجام به عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ منجر شد (میرترابی و کشوریان آزاد ۱۳۹۹: ۱۲۵).

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۷۱

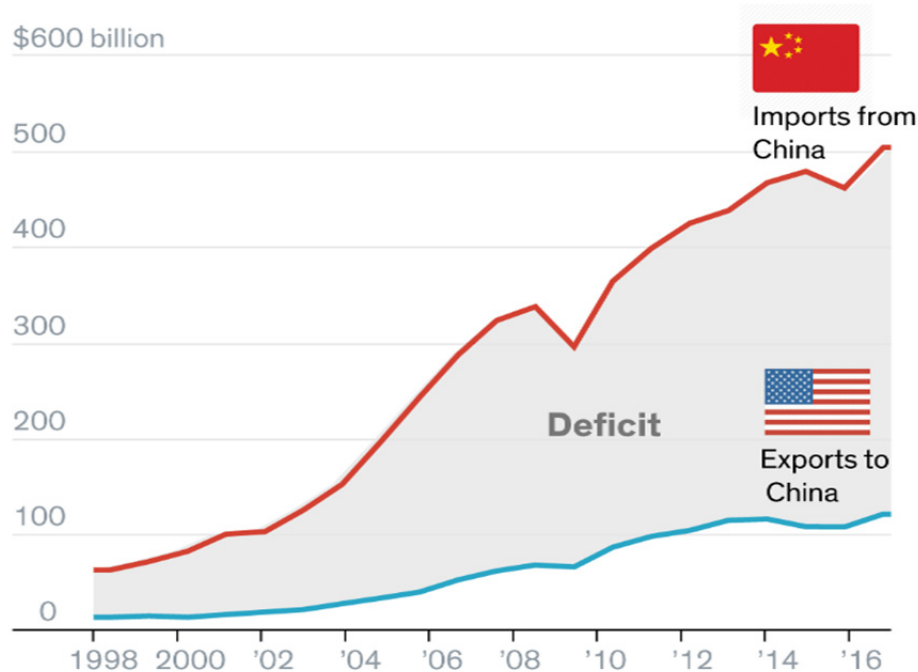
از یازدهم دسامبر ۲۰۰۱، که چین رسماً به WTO پیوست، دستاوردهای آن تاکنون قابل توجه بوده است. در سال ۲۰۰۱، چین ششمین صادرکننده بزرگ کالا در جهان بود (چهارمین، اگر اتحادیه اروپا یک واحد حساب شود). از سال ۲۰۰۹، این کشور به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان تبدیل شد و از سال ۲۰۱۴ به بعد حتی از بلوک اتحادیه اروپا نیز پیشی گرفت. رشد سریع (صادرات و واردات)، رشد تولید ناخالص داخلی، و سطح درآمد این کشور نیز افزایش چشم‌گیری داشته است. طبق داده آوریل ۲۰۲۱ پایگاه WEO صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی چین به‌زحمت ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحد در سال ۲۰۰۱ بود. بیست سال بعد، این نسبت احتمالاً به ۷۳ درصد خواهد رسید. در همان دوره، درآمد سرانه چین (براساس برابری قدرت خرید) از سطح سودان در سال ۲۰۰۱ به تقریباً سطح مکزیک امروزی افزایش یافت (Mavroidis and Sapir 2021). بدین ترتیب عضویت چین در سازمان تجارت جهانی برای این کشور سودآور بوده است. هم‌زمان به‌نظر می‌رسد این عضویت بعضی از انتظارات آمریکا را نیز برآورده کرده است؛ ازجمله:

- مصرف‌کنندگان آمریکایی به‌طور گسترده‌ای از ورود چین به سازمان تجارت جهانی منتفع شدند؛ زیرا می‌توانستند کالاهایی را با قیمت‌های پایین‌تر از چین خریداری کنند؛

- دسترسی شرکت‌های آمریکا به بازار بزرگ چین امکان‌پذیر شده است، به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۷، مصرف‌کنندگان چینی حدود ۱۵ درصد از فروش اپل را به خود اختصاص دادند و از سال ۲۰۰۱، صادرات ایالات متحد به چین تا ۴۵۰ درصد افزایش یافته است (Lee 2018).

بااین‌حال، عضویت چین در سازمان تجارت جهانی و در نتیجه ادغام این کشور در اقتصاد جهانی مشکلاتی را برای ایالات متحد ایجاد کرده است:

- در سال ۲۰۱۹، تجارت کالا و خدمات ایالات متحد با چین بالغ بر ۶۳۵ میلیارد دلار برآورد شده است. صادرات آمریکا به چین ۱۶۳ میلیارد دلار و واردات این کشور از چین ۴۷۲ میلیارد دلار بود. این بدان معنی است که کسری تجاری کالاها و خدمات ایالات متحد با چین ۳۰۹ میلیارد دلار بوده است. نمودار ۱ میزان افزایش شکاف تجاری بین ایالات متحد آمریکا و چین را نشان داده است.



نمودار ۱. افزایش شکاف تجاری بین ایالات متحد آمریکا و چین

منبع: United States International Trade Commission

بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱، تقریباً شش میلیون شغل تولیدی در ایالات متحد از بین رفت (آمار جدیدتر آن در جدول ۱ آمده است). اتحادیه‌های کارگری این موضوع را به الحاق چین به سازمان تجارت جهانی نسبت می‌دهند. آن‌ها معتقدند نیروی کار ارزان‌تر در چین به هزینه‌های شغلی در ایالات متحد می‌انجامد. یک مطالعه مهم نشان می‌دهد که نزدیک به یک میلیون نفر از آن‌هایی که مشاغل تولیدی خود را از دست داده‌اند، از دست دادن مشاغل را به رقابت از جانب چین نسبت می‌دهند (ibid.).

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۷۳

جدول ۱. فرصت‌های شغلی ازدست‌رفته در آمریکا
در نتیجه کسری تجاری آمریکا با چین

۲۰۰۱	۰.۰
۲۰۰۲	۲۱۸.۱
۲۰۰۳	۴۴۵.۷
۲۰۰۴	۸۵۲.۱
۲۰۰۵	۱,۳۰۶.۱
۲۰۰۶	۱,۶۵۱.۵
۲۰۰۷	۱,۹۶۴.۵
۲۰۰۸	۲,۰۳۰.۴
۲۰۰۹	۱,۶۸۶.۲
۲۰۱۰	۲,۲۹۵.۰
۲۰۱۱	۲,۶۱۶.۸
۲۰۱۲	۲,۷۶۴.۶
۲۰۱۳	۲,۸۱۲.۳
۲۰۱۴	۲,۹۹۳.۲
۲۰۱۵	۳,۱۹۷.۹
۲۰۱۶	۲,۹۶۵.۲
۲۰۱۷	۳,۳۳۹.۸
۲۰۱۸	۳,۷۰۴.۷

منبع: Scott and Mokhiber 2020

۴. موارد اختلاف آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی

ازجمله مشکلاتی که در سطور فوق به آن اشاره شد، یک تصویر ساده‌شده از چالش‌های آمریکا با چین است که پس از عضویت چین در سازمان تجارت جهانی حادث شده است. تنش‌های جدی میان چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی را می‌توان در چهار زمینه ازجمله نرخ یوآن، انحصار بازار پرداخت الکترونیکی، تعرفه‌های گمرکی، و مالکیت فکری بررسی کرد.

۱.۴ نرخ یوآن

کاهش نرخ یوان پول ملی چین، که از آن به‌عنوان مهم‌ترین اختلاف تجاری و گاه جنگ ارزی میان دو کشور نام برده می‌شود، درحال‌حاضر به بزرگ‌ترین دغدغه ایالات متحد در عرصه رقابت با چین به‌شمار می‌رود. نخستین بار «گیدو مانتگا»، وزیر دارایی برزیل، ضمن هشدار احتمال تشکیل اختلافات تجاری و جنگ ارزی در جهان، تصریح کرد که کشورش آماده است این موضوع را در نشست‌های مهمی نظیر اجلاس گروه بیست و سازمان تجارت جهانی مطرح کند.

براساس سخنان مانتگا، جنگ ارزی که از سال ۲۰۱۰ شروع شده است و به رقابت در کاهش ارزش پول نیز شناخته می‌شود، وضعیتی است که در آن کشورهای درحال‌کاهش نرخ ارز خود با سایر کشورها به رقابت می‌پردازند. زمانی که ارزش ارز یک کشور درمقابل سایر کشورها باصرفه‌تر باشد، هزینه واردات از سایر کشورها افزایش خواهد یافت و درنتیجه کاهش ارزش ارز یک کشور موجب افزایش صادرات و کاهش واردات خواهد شد.

افزایش وابستگی متقابل آمریکا و چین باعث شده است تغییرات ارزش ارز این دو کشور درمقابل یکدیگر موجب تغییر سطح تراز تجاری میان دو کشور شود. در سال‌های اخیر آمریکا چین را مرتباً به کاهش ارزش پول خود متهم می‌کند. شرکت‌های صادرکننده بزرگ آمریکایی اعلام کرده‌اند ارز چین درحال‌حاضر با ارزشی کم‌تر از ارزش واقعی آن درمقابل دلار ارزیابی می‌شود و این مسئله بر قدرت رقابت کالاهای آمریکایی اثر منفی گذاشته است. باوجود مازاد شدید تراز بازرگانی چین طی چندین سال گذشته، ارزش پول ملی این کشور تقریباً ثابت بوده است. صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند که ارزش یوآن چین با مداخله بانک مرکزی این کشور در بازار ارز پایین نگه داشته شده است. درباب پایین‌بودن ارزش یوآن می‌توان دخالت دولت را یکی از علل ارزش پایین یوآن درمقابل دلار دانست؛ یعنی بالینی که یکی از دلایل ارزش پایین یوآن درمقابل دلار را باید سطح پایین مصرف مردم چین و افزایش میل به پس‌انداز آن‌ها دانست، اما نقش دولت یکی از عوامل بسیار اثرگذار بر این مسئله است.

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۷۵

در همین زمینه آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که دولت چین از نیمه دوم سال ۲۰۰۸ ارزش برابری یوان در برابر دلار را به‌طور ساختگی تعیین کرده است تا از تأثیر منفی مشکلات اقتصادی بر بازارهای مالی خود بکاهد. به‌گفته مقام‌های آمریکا نرخ برابری غیرواقعی یوان باعث شده است تا موازنه تجاری منفی آمریکا در برابر چین بیش‌تر شود. مسئولان تجاری آمریکا می‌گویند که روابط تجاری دوجانبه با چین در حال حاضر نه‌تنها برابر نیست، بلکه از نظر دوام، توازن، و تعادل از نظر فرصت‌ها با مشکل روبه‌روست. تنوع و ارزانی کالاهای چینی باعث شده است که بسیاری از کشورها روابط تجاری گسترده‌ای با پکن برقرار کنند. روابط اقتصادی گسترده کشورها با چین سبب وابستگی شدید به کالاهای چینی شده است که کاهش حجم مبادلات تجاری بازارهای این کشور را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد و کاهش ارزش یوان در برابر دلار موجب افزایش قدرت رقابت شرکت‌های چینی در بازارهای جهانی شده است (مازار و دیگران ۱۳۸۹).

در همین زمینه دولت آمریکا همواره از اقدامات تجاری چین در سازمان تجارت جهانی شکایت کرده است. معضل نرخ ارز یوان در دولت اوباما به‌حدی بود که با آن‌که بعد از ورود اوباما به کاخ سفید وی به‌دنبال همکاری دوجانبه با چین بود و در سال ۲۰۰۹ دولت وی گفت‌وگوهای راه‌بردی اقتصادی را با چین برای مذاکره در مورد تجارت و سایر مسائل را آغاز کرد (تلاشی که هیلاری کلinton آن را تلاشی بی‌سابقه برای بنیان‌گذاری یک رابطه مثبت و دوجانبه بین آمریکا و چین برای قرن بیست‌ویکم دانست)، لیکن یک سال بعد اوباما از اقدام چین در دست‌کاری غیرقانونی نرخ ارز، که موجب بی‌تعادلی در روابط تجاری آمریکا و چین شد، انتقاد کرد و یوان به معضل داخلی مهمی برای اوباما تبدیل شد و وی از آن به‌عنوان امری سیاسی یاد کرد و در مقابل چین اعلام کرد که ایالات متحد نباید موضوع ارز چین را سیاسی کند. نخست‌وزیر چین، «ون»، منکر پایین‌بودن ارزش یوان شده و تصریح کرده است که چین در مقابل هرگونه اتهام و فشار خارجی در مورد افزایش ارزش یوان، که زیانی را متوجه اصلاحات موردنظر در مورد بهبود نرخ ارز ایجاد کند، ایستادگی می‌کند (همتی ۱۳۹۸: ۱۹۷) و این امر زمینه رقابت و جنگ اقتصادی دو کشور را تقویت کرد. در این‌باره سازمان تجارت جهانی به عرصه‌ای برای رقابت در این زمینه تبدیل گردید، به‌طوری‌که در مارس ۲۰۱۲ دولت آمریکا به‌همراه اتحادیه اروپا در ژاپن درخواستی را برای مذاکره با چین در سازمان تجارت جهانی مطرح کردند.

لیکن جنگ تجاری با موضوع نرخ ارز و در حوزه سازمان تجارت جهانی در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ تشدید گردید، به‌طوری‌که در شرایطی که کسری تجاری ایالات متحد

با چین در سال ۲۰۱۶ به حدود ۳۴۷ میلیارد دلار می‌رسید. ترامپ چین را به‌دست‌کاری نرخ ارز متهم کرده و تأکید داشت که فعالیت‌های تجاری نامناسب به‌اندازه میلیون‌ها شغل در ایالات متحد هزینه داشته است (حسینی و نورانی ۱۳۹۸: ۳۴۶). ترامپ طی مبارزات انتخاباتی بارها تهدید کرده بود که در اولین روز ریاستش چین را به‌عنوان دولت «دست‌کاری‌کننده ارز» اعلام و به‌موجب قانون ایالات متحد برای مقابله با چنین حرکتی را آغاز خواهد کرد: نخست مذاکرات و سپس اقدام تلافی‌جویانه احتمالی. هم‌چنین، وی تهدید کرده بود که ۴۵ درصد از تعرفه واردات را بر چین اعمال خواهد کرد تا با اقدامات تجاری «ناعادلانه»، که شامل دست‌کاری نرخ ارز نیز می‌شود، مقابله کند (همان: ۳۴۷). از طرفی، توجه به این نکته ضروری می‌نماید که این جنگ تجاری مطلوب سایر بازیگران عرصه روابط بین‌الملل، به‌خصوص بازیگران اروپایی، نبوده است و رهبران ایالات متحد و چین را برای مذاکره فراخواندند و هشدار دادند که این جنگ تجاری ممکن است رشد اقتصادی در اروپا و جهان را مختل کند. در این باره وزیر امور خارجه هلند، استف بلوک (Stef Blok)، چنین بیان کرده است: «هیچ‌کس علاقه‌ای به جنگ تجاری ندارد و تجارت آزاد برای هلند بسیار مهم است» (Pieters 2019).

۲.۴ انحصار در بازار پرداخت الکترونیک

یکی دیگر از موضوعاتی که ایالات متحد از آن در سازمان تجارت جهانی علیه چین شکایت کرده موضوع پرداخت الکترونیک است. در واقع، آمریکایی‌ها پکن را به حمایت انحصاری از یونیون پی (Union Pay) ۲۶ به‌عنوان تنها سامانه فعال دولتی چین در زمینه ارائه تسهیلات و خدمات پرداخت الکترونیک موسوم به ای.پی.اس (E.P.S) متهم کرده‌اند که این موضوع به‌ادعای آمریکایی‌ها مانع از فعالیت آزاد شرکت‌های این کشور در چین بوده است. یونیون پی به‌عنوان سامانه الکترونیک وابسته به بانک دولتی مردم چین در اوایل سال ۲۰۰۲ م پایه‌گذاری شد و با توجه به بازار ۲۵/۱ تریلیون دلاری پرداخت‌های الکترونیکی در چین توانست به یک ابرسازمان اقتصادی تبدیل شود تا جایی که گفته می‌شود چهارصد شرکت اقتصادی وابسته به یونیون پی در داخل و خارج از مرزهای چین فعالیت می‌کنند.

آمریکا، در پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۰، با ارائه شکایت خود از رویکردهای چین درخصوص ایجاد انحصار در بازار پرداخت الکترونیک خواهان رسیدگی سازمان تجارت جهانی به این دادخواست شد. سازمان در پی این شکایت از چین خواست تا در سیاست‌ها و قوانین خود درخصوص بازار پرداخت الکترونیک تجدیدنظر کند. در درخواست واشنگتن برای حمایت از

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۷۷

شرکت‌های آمریکایی فعال در زمینه خدمات و تسهیلات مالی الکترونیک پکن متهم شده است که با هدف حمایت از یونیون پی پیش‌روی فعالیت شرکت‌های خارجی برای صدور کارت‌های معتبری چون (مستر کارت) و (ویزا) سنگ‌اندازی و درعمل فعالیت شرکت‌های آمریکایی را ناممکن کرده است (همتی ۱۳۹۸: ۱۹۹). یکی از دلایل اهمیت فعالیت شرکت‌های خدماتی مالی آمریکایی، جدا از منافع چشم‌گیر این شرکت‌ها در بازار ۲۵/۱ تریلیون دلاری تسهیلات و پرداخت‌های الکترونیکی چین و هم‌چنین بحث اشتغال شهروندان آمریکایی، در این واقعیت نهفته است که گسترش دامنه فعالیت‌های شرکت‌های مذکور توسعه صادرات آمریکا از طریق تسهیل خرید کالاها را در پی خواهد داشت. سیاستی که در دهه اخیر توسط دولت آمریکا در پیش گرفته شده، اما افزایش کسری تراز تجاری با چین به‌زیان آمریکا نشان‌دهنده ناکامی این سیاست بوده است. در پی این موضوع و تشدید رقابت اقتصادی چین و آمریکا، چین اعلام کرده است که آمریکایی‌ها نمی‌توانند تمامی ملزومات ارائه خدمات مالی خود را به چین تحمیل کنند.

۳.۴ تعرفه‌های گمرکی

یکی دیگر از موارد مناقشه‌انگیز میان ایالات متحد و چین در سازمان تجارت جهانی تعرفه‌های وضع‌شده از سوی چین بر محصولات واردشده از آمریکاست. برداشت کلی آمریکایی‌ها این است که رفتار چینی‌ها در تجارت آزاد با سوءاستفاده همراه است. بر این اساس آن‌ها در برابر ورود برخی کالاها از جمله برخی مواد غذایی، اسباب‌بازی، و تایر وسایط نقلیه به دلایلی چون عدم رعایت استانداردهای بهداشتی، ایمنی، و کیفیت ابراز نگرانی کرده‌اند و موانعی در برابر آن‌ها قرار داده‌اند.

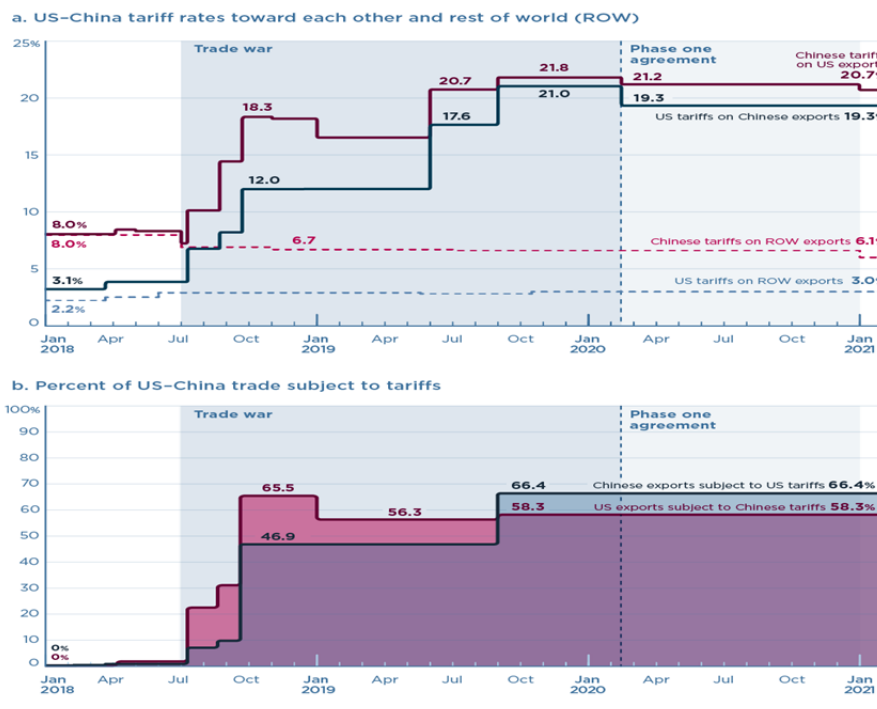
به‌عنوان مثال، دولت اوپاما چندین بار از چین به‌علت تعرفه‌های ضد دامپینگ و حقوق گمرکی وضع‌شده بر خودروهای ساخت آمریکا شکایت کرد. دولت آمریکا چین را به اعمال ۳/۳ میلیارد دلار عوارض گمرکی در زمینه واردات گمرکی بالا علیه شرکت‌های بزرگ خودروسازی آمریکا از جمله «جنرال موتورز» و گروه خودروسازی «کرایسلر» متهم کرد. این امر درحالی بود که وزارت بازرگانی چین در سال ۲۰۱۱ تعرفه وارداتی خودروهای آمریکایی را از ۲ درصد به بیش از ۲۱ درصد و حقوق گمرکی این خودروها را ۹/۲ درصد افزایش داد. در همین مورد چین خودروسازان آمریکایی را به استفاده از یارانه‌های اعطایی دولت آمریکا متهم کرد که در نتیجه آن‌ها می‌توانند محصولات خود را با رقابت‌پذیری کم‌تری به بازار چین صادر

کنند و این امر موجب ضرر خودروسازان چینی شده است. چین این اقدام را منطبق بر مقررات سازمان تجارت جهانی دانسته است و اختصاص یارانه از سوی دولت آمریکا به خودروسازان آمریکایی را غیرقانونی عنوان کرد. در همین زمینه و در دوران حکومت اوباما، دولت آمریکا از چین به دلیل اعمال تعرفه روی فولاد صادراتی این کشور به سازمان تجارت جهانی شکایت کرد و سازمان تجارت جهانی نیز در فرایند بررسی شکایت رأی را به نفع آمریکا داد و از چین خواست که از اعمال تعرفه بر واردات فولاد صادراتی آمریکا خودداری کند.

جنگ تجاری دو کشور در قالب رقابت تعرفه‌ای در دوران ترامپ تقویت شد، به طوری که از ژانویه ۲۰۱۸ دولت آمریکا اقدامات مختلفی را در غالب اعمال تعرفه‌های تجاری علیه کالاهای چینی به عمل رسانید. این تعرفه‌ها تحت یکی از مقررات سازمان تجارت جهانی به عنوان ممنوعیت وارداتی که امنیت ملی را تهدید می‌کند، اعمال شد. به دنبال آن، تحریم‌های تجاری بیش‌تر و بیش‌تری علیه چین اعمال شد که شامل محدودیت سرمایه‌گذاری و تعرفه‌های مربوط به دیگر صادرات چین بود که طی مراحل مختلف تحمیل شد (United Nations 2018: 8-9) و نهایتاً پس از یک سال تهدید، دولت ترامپ یک «جنگ تعرفه‌ای» علیه چین را در مارس ۲۰۱۸ آغاز کرد (Steinbock 2018: 518-519).

لیکن در برابر اعمال این تعرفه‌ها، چین ادعا کرده بود عوارض آمریکا ناقض مفاد موافقت‌نامه گات است؛ زیرا به طور مساوی بر سایر کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی اعمال نشده است. این کشور هم‌چنین ادعا کرد دولت ترامپ از ماده حل اختلاف در این توافق‌نامه هم تخطی کرده که طبق آن کشورها باید قبل از وضع عوارض تلافی‌جویانه بر یک‌دیگر از سازمان تجارت جهانی تقاضای حل و فصل اختلافات را داشته باشند. بر همین اساس، طبق حکم سازمان تجارت جهانی در تاریخ پانزدهم سپتامبر ۲۰۲۰، آمریکا با وضع ۲۵ درصد از عوارض بر ۲۳۴ میلیارد دلار کالاهای چینی در ۲۰۱۸ موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) را نقض کرده است. سازمان تجارت جهانی تأیید کرد این عوارض، که آمریکا آن را تا ۵۵۰ میلیارد دلار از صادرات چین توسعه داده، برخلاف دو ماده از موافقت‌نامه گات است. لذا براساس مطالب مذکور جنگ تعرفه‌ای و تجاری را، که ترامپ از سال ۲۰۱۸ علیه چین با وضع تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات کالاهای چینی به ارزش پنجاه میلیارد دلار شروع کرد و تا رقم دویست میلیارد هم تخمین زده می‌شد، می‌توان راه‌برد موازنه چین توسط ترامپ در حوزه اقتصادی دانست. نرخ تعرفه چین و آمریکا علیه یک‌دیگر در نمودار ۲ نشان داده شده است.

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۷۹



نمودار ۲. نرخ تعرفه چین و آمریکا علیه یکدیگر

منبع: Brown and Chad 2021

۴.۴ مالکیت فکری

مسئله مهم دیگری که موجب بروز مجادلاتی بین ایالات متحد و چین شده است سطح پایبندی چین به رژیم حقوق مالکیت فکری است. اختلاف این دو کشور درخصوص تکثیر مخفیانه نرم‌افزارهای کامپیوتر آمریکایی دیرینه است. طبق برآورد آمریکایی‌ها ۹۰ درصد از ده‌ها میلیون دیسک کامپیوتری که چین سالانه تولید می‌کند، تقلبی است. بعد از مذاکرات مفصل، طرفین در جولای ۱۹۹۶ به توافقاتی دست یافتند که برطبق آن آمریکا تهدیدات خود را پس گرفت و در مقابل چین نیز تعدادی از کارخانجات تقلبی را تعطیل کرد و متعهد گردید کنترل بیشتری در این خصوص اعمال کند. با این حال، به نظر نمی‌رسد این‌گونه توافقات درعمل چندان کارساز باشند، به دلیل این که در مناطق ساحلی به سرعت در حال رشد چین دولت مرکزی به سادگی قدرت کنترل شرکت‌های خصوصی را، که از حمایت و تبانی با مقامات محلی برخوردارند، ندارد (Frost 1996: 5).

بر این اساس و با ورود چین به سازمان تجارت جهانی حق مالکیت فکری به عنوان موضوعی مناقشه آمیز در روابط چین و آمریکا ادامه یافت. پس از الحاق چین به سازمان تجارت این کشور موافقت خود را با الزامات حقوق مالکیت فکری سازمان اعلام کرد و در این جهت گام‌های جدی تری برداشت. با این حال، هنوز در آمریکا این نظر وجود دارد که چین نیازمند گام‌های بیش تری تا تعهد کامل به چهارچوب‌های حقوق مالکیت فکری است. شرکت‌های آمریکایی مدعی اند تخطی چین از حقوق مالکیت فکری، در سال‌های اخیر تشدید شده است و حکومت چین در عمل به تعهدات خود مبنی بر پی‌گرد قانونی مخاطیان، بهبود عملکرد نهادهای حافظ حقوق مالکیت فکری و مسدودسازی مجاری نقض این حقوق کوتاهی می‌کند. در این جهت، آمریکا تا به حال چند بار از چین به دلیل نقض حقوق مالکیت فکری در چهارچوب مکانیسم حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی شکایت کرده که به تبع آن، سازمان تجارت جهانی آمریکا را مجاز به اعمال مجازات‌هایی علیه چین کرده است (Morrison 2008: 17-23). این مسئله هم‌چنان باقی است و شرکت‌های مختلفی در آمریکا ادعا می‌کنند از بابت سوءاستفاده‌های چینی‌ها زیان‌های سنگینی متحمل شده‌اند. این سوءاستفاده‌ها بیش تر در صنایعی نظیر صنایع تولیدکننده محصولات نرم‌افزاری و فیلم محسوس است (قنبرلو ۱۳۸۹: ۱۲۷).

براساس مطالب مذکور، امروزه سازمان‌ها با موضوعیت تجاری-اقتصادی به یکی از مهم‌ترین بسترهای رقابت چین و آمریکا تبدیل شده‌اند. در این میان، سازمان تجارت جهانی، که وام‌دار گات و تنظیم‌کننده روابط تجاری کشورهاست، خود به یکی از حوزه‌های رقابت چین و آمریکا تبدیل شده است و درحالی که ایالات متحد تلاش می‌کند تا در چهارچوب موازنه‌سازی نرم به کمک پتانسیل‌های این سازمان، مانع از تهدید هژمونی و امنیت خود در ابعاد اقتصادی آن توسط چین گردد، در طرف مقابل، چین تلاش می‌کند تا ضمن حداکثرکردن توان و ظرفیت‌های خود، امکان اجماع‌سازی و مقابله و رقابت با قدرت برتر اقتصادی ایالات متحد و هژمونی این کشور را به کمک سازمان تجارت جهانی مهیا سازد. این امر درحالی است که براساس منطق اقتصاد سیاسی اقتصاد قدرت می‌آورد و با توجه به نظرهای کارشناسان این حوزه افزایش قدرت اقتصادی در حرکت به سوی برتری اقتصادی نیاز به ایجاد موازنه را برای کشوری که در حال از دست دادن موقعیت برتر اقتصادی است اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Chao 2022: 9).

امروزه کشور چین از ویژگی‌های یک قدرت در حال صعود اقتصادی بهره‌مند است و ضروری است آمریکا، که خود را ابرقدرت اقتصاد جهانی می‌بیند، از این روند که چندان مناسب اوضاع خود نمی‌داند جلوگیری کند. درواقع، رشد سریع چین از نظر اقتصادی آن‌ها را

در مسیری قرار داده است که به دنبال هژمونی اقتصادی منطقه‌ای و پس‌از آن سهم بیش‌تر از یک اقتصاد جهانی‌اند. این امر ایجاد توازن علیه چین را الزامی می‌کند و به‌ضرورت آمریکا را به تلاش برای جلوگیری از صعود چین به کمک ابزارهای سیاسی و اقتصادی وادار کرده است و نیز خواهد کرد. در میان مهم‌ترین این ابزارها می‌توان به سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی اشاره کرد که نقش مهمی در ایجاد نظم مطلوب بازیگران قدرت‌مند در عرصه اقتصادی ایفا کرده است و ایالات متحد در تلاش است تا به کمک این سازمان‌ها و در رأس آن‌ها سازمان تجارت جهانی نظم مطلوب خود را، که همانا حفظ قدرت برتری و هژمونیک ایالات متحد در نظام بین‌المللی در همه ابعاد و عرصه‌هاست، تحمیل کند.

۵. چین و آمریکا؛ رقابت بر سر هژمونی

در آمریکا این دیدگاه وجود دارد که ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی این کشور نتیجه عضویت چین در سازمان تجارت جهانی بوده است. از دید این کشور چین تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی را انجام نداده است. هنگامی که چین به WTO پیوست، سه لایه متمایز از تعهدات را مورد مذاکره قرار داد:

- چهارچوب چندجانبه‌ای که برای همه اعضای سازمان تجارت جهانی اعمال می‌شود و شامل تجارت موافقت‌نامه عمومی تعرفه و (GATT)، موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (GATS)، موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مرتبط با حقوق مالکیت معنوی (TRIPS) و تفاهم حل اختلاف (DSU)؛

- چهارچوبی چندجانبه که فقط برای زیرمجموعه‌ای از اعضای سازمان تجارت جهانی که مایل به پیوستن به موافقت‌نامه تدارکات دولتی (GPA) و یا موافقت‌نامه تجارت هواپیماهای غیرنظامی هستند، اعمال می‌شود؛

- پروتکل الحاق چین (Mavroidis and Sapir 2021).

از دید آمریکا، چین و اقتصاد آن از عضویت در سازمان تجارت جهانی سود زیادی برده‌اند، اما پکن گام‌های پیش‌بینی‌شده را برای تغییر رویکرد دولتی و غیربازاری خود در تجارت برنداشته است. موضع‌گیری رسمی آمریکا درباره گزارش «بررسی سیاست تجاری چین در سازمان تجارت جهانی»، که در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۱ انعکاس یافت، گویای این دیدگاه است. موضع‌گیری آمریکا موارد ذیل را نقض تعهد چین در سازمان تجارت جهانی می‌داند:

- سیاست‌های صنعتی چین که زمین‌بازی را درمقابل رقابت خارجی منحرف می‌کند و مشکلات سیستمی را برای تجارت جهانی ایجاد می‌کند؛
 - ظرفیت مازاد شدید و پایدار به‌ویژه در بخش فولاد و آلومینیوم؛
 - رفتار ترجیحی برای شرکت‌های دولتی که به ایجاد فضای بازی ناهموار برای رقابت خارجی کمک می‌کنند؛
 - انتقال اجباری فناوری؛
 - اجرای ناکافی حقوق مالکیت معنوی؛
 - محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های کلیدی؛
 - شفافیت نظارتی ناکافی؛
 - یک رژیم امنیت سایبری بیش از حد گسترده که به‌نظر می‌رسد برای اهداف حمایتی طراحی شده است؛
 - محدودیت‌های داده‌های فرامرزی و الزامات محلی‌سازی داده‌ها؛
 - استفاده چین از کار اجباری در چندین بخش؛
 - استفاده چین از قانون ضد انحصار برای اهداف سیاست صنعتی، و...؛
 - انواع اقدامات بهداشتی و گیاهی مشکل‌ساز (Office of the United States Trade 2021).
- معیار قانونی برای قضاوت درمورد این‌که آیا چین به تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی احترام گذاشته است یا نه، مجموع چهارچوب چندجانبه سازمان تجارت جهانی و پروتکل الحاق چین است، اما مشکل این‌جاست که به همان میزان که آمریکا بر مبنای این معیارها چین را به خروج از تعهدات متهم کرده است، چین نیز بر پایه همان معیارها اقدامات خود را در چهارچوب قواعد سازمان تجارت جهانی تفسیر می‌کند. از جمله این موارد، گزارش «بررسی سیاست تجاری» این کشور در پانزدهم سپتامبر ۲۰۲۱ است.
- در این گزارش چین بر پای‌بندی به تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی تأکید کرده است، چین را کشوری مسئولیت‌پذیر تلقی کرده است که از سامانه‌های چندجانبه تجاری حمایت می‌کند، و در چهار دهه گذشته با اجرای سیاست اصلاحات و درهای باز به الگویی برای اقتصاد جهان تبدیل شده است. هم‌چنین، در این گزارش آمده است که چین از چهارچوب سازمان تجارت جهانی برای حل اختلافات حمایت می‌کند و بر بهبود نظام

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۸۳

حراست از «حق مالکیت معنوی» تأکید می‌ورزد و در این زمینه هر تلاشی را دنبال خواهد کرد. براساس این بیانیه، چین پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ۳۰ درصد در رشد اقتصاد جهان سهم داشته است و یک نیروی محرکه مهم برای کمک به احیا و رشد اقتصاد جهان به‌شمار می‌رود. حمایت چین از نظام تجارت چندجانبه درمقابل یک‌جانبه‌گرایی تجاری، اجرای تعهدات نسبت به سازمان تجارت جهانی، همکاری به‌عنوان یک عضو مسئول و فعال با این سازمان، بهبود ساختار اقتصاد بازار، و بازشدن درها به‌رویی تجارت با کشورهای دیگر از اهم مضامین این بیانیه است (WT/TPR/G/415 China).

بنابراین، به‌نظر می‌رسد آن‌چه اختلافات تجاری آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی خوانده می‌شود، نه‌تنها بازتاب‌دهنده رقابت این دو برای کسب موقعیت هژمونی در سطح جهان است، بلکه هریک از این دو سعی می‌کنند از ظرفیت نهادهای بین‌المللی (قدرت نهادی) برای اعمال فشار بر رقیب استفاده کنند. از این منظر در مناقشات تجاری، برخلاف اظهارات رئیس‌جمهور ترامپ مبنی بر این‌که «ما دعوایها را می‌بازیم»، تقریباً آمریکا در تمام دعوای حقوقی در سازمان تجارت جهانی علیه چین پیروز شده است. به‌عبارت دیگر، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۹ آمریکا ۲۳ شکایت علیه چین در سازمان تجارت جهانی صورت داده است که بیست بار پیروز شده و سه پرونده نیز هنوز در دست بررسی است. درمقابل در همین بازه زمانی مقامات چینی شانزده شکایت را علیه ایالات متحده ارائه کرده‌اند و در پنج شکایت پیروز شده‌اند، یک مورد را باخته‌اند، در سه مورد اختلاف‌نظر پیدا کرده‌اند، و هفت پرونده نیز در حال بررسی است (Schott and Jung 2019).

پرونده‌های ایالات متحده علیه چین شامل مواردی هم‌چون عوارض و سهمیه‌های صادراتی، یارانه‌ها، محدودیت‌های دسترسی به بازار به بخش‌های خدماتی، و سایر اقدامات است. تقریباً نیمی از پرونده‌های مطرح‌شده توسط چین علیه ایالات متحده نیز مربوط به شکایات درمورد تحقیقات ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی ایالات متحده به‌ویژه روش‌های مورد استفاده برای محاسبه این اقدامات و نحوه اعمال مجازات‌های ایالات متحده است. موارد فوق نشان می‌دهند که چگونه عضویت در سازمان تجارت جهانی می‌تواند در تثبیت مواضع کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ مؤثر باشد. از این‌رو، بی‌دلیل نیست سازمان تجارت جهانی به‌جای آن‌که مرجع حل اختلاف باشد، خود به موضوعی برای اختلاف بین چین و آمریکا تبدیل شده است. درحقیقت، چین درصدد است تا می‌تواند بر موفقیت‌های خود در سازمان تجارت جهانی بیفزاید و هم‌زمان تا آن‌جاکه می‌تواند از نفوذ و موفقیت آمریکا در این سازمان بکاهد. عکس این

رویه از سوی آمریکا دنبال می‌شود. آمریکا سعی دارد ضمن حفظ نفوذ خود در سازمان مانع از نفوذ چین گردد. این همه رقابت به دلیل قدرتی است که یک سازمان به یک کشور می‌بخشد و این مهم در جای خود در موفقیت یک قدرت بزرگ برای نیل به موقعیت هژمون مؤثر است.

۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، تمامی کشورها برای رسیدن به موقعیت هژمون نیازمند برخورداری از یک اقتصاد قوی هستند. اقتصاد قوی زیربنای قدرت سیاسی و نظامی کشورها را تشکیل می‌دهد. چین و آمریکا به عنوان دو قدرت بزرگ نیز در حوزه اقتصادی با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند. درواقع، کشور چین عملاً در مسیر رسیدن به موقعیت هژمون و عبور اقتصادی از آمریکا قرار دارد. آمریکا برای جلوگیری از تبدیل شدن این قدرت نوظهور به قدرت هژمون، درکنار محدودیت‌های مختلف، نه تنها جنگ تجاری و تحریم‌های اقتصادی را علیه پکن اعمال کرده، بلکه تلاش کرده است تا توانایی چین را در چهارچوب مقررات سازمان تجارت جهانی محدود کند. در این پژوهش مؤلفه‌های اختلاف‌زای آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی عبارت‌اند از: نرخ یوان، تعرفه‌های گمرکی، انحصار در بازار پرداخت الکترونیک، و مالکیت فکری. باتوجه به رقابت استراتژیک میان این دو کشور می‌توان به این نتیجه رسید که هم کشور چین و هم آمریکا از سازمان تجارت جهانی در جهت ارتقای قدرت نهادی خود استفاده می‌کنند. بنابراین، اختلاف این دو کشور در رابطه با رقابت بر سر هژمونی است و ناکامی هریک از این دو کشور به موفقیت دیگری می‌انجامد.

کتاب‌نامه

- آجیلی، هادی و سمیه بهرامی (۱۳۹۳)، «جایگاه نهادهای مالی بین‌المللی در تثبیت و تداوم هژمونی ایالات متحده»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی، س ۲، ش ۴، ۵۹-۲۹.
- احمدی، علی و محمد زارع (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، فصل‌نامه رهنامه سیاست‌گذاری، س ۴، ش ۲، ۸۳.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و مرتضی اسمعیلی (۱۳۹۳)، «نظام بین‌المللی در حال گذار و روابط دوجانبه آمریکا و چین (۱۹۹۱-۲۰۱۰)»، فصل‌نامه سیاست دفاعی، ش ۲، ۸۸.
- الوند، مرضیه السادات و ابومحمد عسگرخانی (۱۳۹۳)، «کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۳، ش ۱.

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح‌الهی و دیگران) ۱۸۵

- خادم، فاضله (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک قدرت‌های درحال‌ظهور (بریک) و چشم‌انداز سال ۲۰۵۰»، فصل‌نامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، س ۲، ش ۸، ۹۶-۱۲۴.
- رامبا، توماس و نیکولاس بلانچر (۱۳۹۲)، «چین، تجارت بین‌المللی، و الحاق به WTO»، ترجمه بابک دائی، مجله اقتصاد، س ۲، پیاپی ۱۳، ۶۹-۸۲.
- رضایی، مسعود و ماریا فرحزاده (۱۳۹۵)، «معضل عدم قطعیت در تحلیل بحران کره شمالی و آمریکا ۲۰۵۰»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۳۱، ش ۴.
- رفیع، حسین و محسن بختیاری جامی (۱۳۹۲)، «استراتژی آمریکا در تقابل با نفوذ اقتصادی و سیاسی - امنیتی چین در آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پیاپی ۸۳، ۸۱-۱۰۶.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۷)، «آمریکا و چین: از رقابت‌گرایی راهبردی تا مشارکت‌گرایی اقتصادی»، فصل‌نامه راهبرد دفاعی، س ۶، پیاپی ۱۹.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان، و ایران به سازمان همکاری شانگهای»، فصل‌نامه راهبرد، س ۲۰، پیاپی ۶۰، ۱۷۰-۱۹۱.
- قلی‌زاده، عبدالحمید و نوذر شفیع (۱۳۹۱)، «نظریه سیکل قدرت؛ چهارچوبی برای تحلیل فرایند افول قدرت نسبی ایالات متحد و خیزش چین»، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۴، ش ۴، ۱۳۷-۱۶۸.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، پیاپی ۱۶، ۱۲۵-۱۵۲.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۸)، «مناسبات اقتصادی آمریکا - چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، س ۲، پیاپی ۱۳، ۱۱۳-۱۴۰.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی (مطالعات راهبردی جهانی‌شدن)، س ۲۸، ش ۸، ۲۸۵-۳۰۲.
- کولایی، الهه و رضا نیک‌نام (۱۳۹۳)، «چالش راهبردی چین و ایالات متحد بر سر هژمونی جهانی»، فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۱۱، ش ۳، ۱۶۱-۱۸۲.
- کیوان حسینی، سیداصغر و سیدامیر سینا نورانی (۱۳۹۸)، «ترامپ، جهت‌گیری "آمریکا اول" و اختلال در تجارت بین‌الملل (۲۰۱۷-۲۰۱۹)»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، س ۱، ش ۲، ۳۳۳-۳۶۶.
- گیلپین، رابرت (۱۳۹۸)، جنگ و تغییر در سیاست جهان، ترجمه سجاد بهرامی مقدم، تهران: مخاطب.
- مازار، مایکل و دیگران (۱۳۹۸)، چین و نظم بین‌المللی، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب‌محمدی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری.
- میرترابی، سیدسعید و محسن کشوریان آزاد (۱۳۹۹)، «تأثیر خیزش چین بر نظم تجاری بین‌المللی (۲۰۰۱-۲۰۲۰)»، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، س ۲، ش ۱۲، ۱۲۳-۱۵۴.
- وطن‌خواه، معصومه و سمیه محبی، و عبدالحمید قلی‌زاده (۱۳۹۷)، «الحاق به سازمان تجارت جهانی و پی‌آمدهای آن بر توسعه تجارت خارجی چین»، در: مجموعه مقالات همایش ملی مدیریت و کسب‌وکار الکترونیکی با رویکرد اقتصاد مقاومتی، مشهد.

هدایتی شهیدانی، مهدی و جواد رمضانپور شلمانی (۱۳۹۸)، «رویکرد ایالات متحد نسبت به استمرار توسعه اقتصادی - نظامی چین (مطالعه موردی: دوران ریاست جمهوری ترامپ)»، فصل نامه مطالعات بین المللی، پیاپی ۶۲، ۷۱-۹۲.

همتی، جواد (۱۳۹۸)، سیاست خارجی آمریکا نسبت به موقعیت هژمونیک در شرق آسیا، تهران: قانون یار.

- Brown, Ch. P. (2021), "US-China Trade War Tariffs: An Up-to-Date Chart", *Peterson Institute for International Economics*: <<https://www.piie.com/research/piie-charts/us-china-trade-war-tariffs-date-chart>>.
- Chao, W. C. (2022), "The Political Economy of the Philippines and Its Development Strategy under China-USA Power Rivalry and Hegemonic Competition: Hedge with Balance", *The Chinese Economy*, 1-12.
- Düsseldorf, I. (2015), *The WTO Dispute of Boeing and Airbus*. Munich, Germany: GRIN Verlag.
- Gilpin, R. (1975), *Us Power and Multinational Corporation*, New York: Basic Books.
- Gilpin, R. (1981), *War and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- International Monetary Fund (2018), "World Economic Outlook Database (GDP Based on Purchasing Power Parity)", Accessed on April 21.
- Kapustina, Larisa et al. (2020), "US-China Trade War: Causes and Outcomes", in: SHS Web of Conferences 73, 01012: <<https://www.doi.org/10.1051/shsconf/20207301012>>.
- Lee, Jason (2018), "What Happened When China Joined WTO": <<https://www.world101.cfr.org/global-era-issues/trade/what-happened-when-china-joined-wto>>.
- Mavroidis, P. C. and A. Sapir (29 April 2021), "China and the WTO: An uneasy Relationship": <<https://www.voxeu.org/article/china-and-wto-uneasy-relationship>>.
- Office of the United States Trade Representative (2021), "U.S. Statement on the Trade Policy Review of China": <<https://www.ustr.gov/about-us/policy-offices/press-office/press-releases/2021/october/us-statement-trade-policy-review-china>>.
- Pieters, J. (2019, May 10), "US-China Trade War Would be Bad for Netherlands, Dutch FM Says": <<https://www.nltimes.nl/2019/05/10/us-china-trade-war-bad-netherlands-dutch-fm-says>>.
- Santasombat, Yos (ed.) (2015), *Impact of China's Rise on the Mekong Region*, Palgrave: Macmillan.
- Savinov, Y. A. et al. (2019), "Increased Protectionism in US Trade Policy", *Russian Foreign Economic Journal*, no. 1, 36-51.
- Schott, J. J. and E. Jung (2019), "China in America-China Trade Disputes": <<https://www.piie.com/research/piie-charts/united-states-wins-more-wto-cases-china-us-china-trade-disputes>>.
- Scott, R. E. and Z. Mokhiber (2020), "Growing China Trade Deficit Cost 3.7 Million American Jobs between 2001 and 2018", *Economy Policy Institute*: <<https://www.epi.org/publication/growing-china-trade-deficits-costs-us-jobs/>>.
- Wayne, M. (2018), "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States", *Current Politics and Economics of Northern and Western Asia*, vol. 23, no. 4, 1-19.
- WT/TPR/S/415 China (2021): <https://www.wto.org/english/tratop_e/tpr_e/s/>.